



[www.baritone-music.ir](http://www.baritone-music.ir)

آتشی ز کاروان جدا ما  
این نشان ز کاروان به جا ماند  
یک جهان شرار تنه  
مانده در میان صحر

سوزد از جفای دورا  
فتنه و بلای طوفا  
فناى او خواه  
به سوى او تاز  
من هم ای یاران تنها ماند  
آتشی بودم برجا ماند  
با این گرمی جان در ره مانده حیرا  
این غم خود به کجا ببرم  
با این جان لرزا  
با این پای لغزا  
ره به کجا ز بلا ببرم  
می سوزم با بی پروایی  
می لرزم بر خود از این تنهایی  
آتشی خو هستی سوز  
شعله جانی بزم افروز  
بی پناهی محفل آر  
بی نصیبی تیره روز  
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پی  
کی روی؟ ره ز که پرسى؟ چه کنی؟ چون باشی  
در ره منزل لیلی که خطرهاست در آ  
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی